



منشور یگانگی فرهنگی میان مسلمانان

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ

وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ

عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾

(حجرات: ۱۳)



سرشناسه

Ghazali, Mohammed.

: غزالی، محمد، ۱۹۱۷-۱۹۹۶ م.

عنوان و نام پدیدآور

: منشور یگانگی فرهنگی میان مسلمانان / محمد غزالی؛ ترجمه محمد حسین امیر اردوش.

مشخصات نشر

: قم: نشر ادیان، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری

: ۲۷۲ ص.

فروست

: نشر ادیان؛ ۱۹۷.

شابک

: 978-600-7598-71-9

وضعیت فهرست نویسی

: فیا.

عنوان اصلی

: دستور الوحدة الثقافية بین المسلمین.

موضوع

: وحدت اسلامی.

موضوع

: Islam-- Unity

موضوع

: اسلام و دولت.

موضوع

: Islam and State.

شناسه افزوده

: اردوش، محمد حسین امیر، ۱۳۴۱ - ، مترجم.

شناسه افزوده

: دانشگاه ادیان و مذاهب.

رده بندی کنگره

: ۱۳۹۹ ۵۰۴۱ ۵/۴۴۲ BP ۲۳۳/۵

رده بندی دیویی

: ۲۹۷/۴۸۲

شماره کتابشناسی ملی

: ۶۰۷۵۵۰۰

منشور یگانگی

فرہنگی میان مسلمانان

محمد غزالی

ترجمہ

محمد حسین امیر اردوش



شرایان

۱۳۹۹



قم، پردیسان، رویه‌روی مسجد امام صادق (ع)، دانشگاه ادیان و مذاهب.
تلفن: ۱۳ - ۳۲۸۰۲۶۱۰ - ۳۲۸۰۳۱۷۱ (۰۲۵)
تلفکس مرکز پخش و فروش: ۳۲۸۰۶۶۵۲ (۰۲۵)
فروشگاه اینترنتی:

www.urd.ac.ir www.Press.urd.ac.ir @ketabsara_adyan

منشور یگانگی فرهنگی میان مسلمانان

- تألیف: محمد غزالی
- ترجمه: محمد حسین امیر اردوش
- ناشر: نشر ادیان
- طراح جلد: مهدی محمدی شجاعی، شهرام بردبار
- سال چاپ: اول، بهار ۱۳۹۹
- چاپ: موسسه بوستان کتاب
- شمارگان: ۵۰۰ نسخه
- قیمت: ۵۵۰۰ تومان
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۹۸-۷۱-۹

(کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر است)

تکثیر، انتشار و سازندگی این اثر با قلمی از آن به هر شیوه از قبیل چاپ، فتوکی، الکترونیکی، صوت و تصویر بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع و پیگرد قانونی دارد.

تقدیم به خواجہ کائنات 

خذ بیدی، یا به یدک ناصیتی؛ خواجہ نگہ دار مرا

فهرست مطالب

۹.....	پیش گفتار مترجم.....
۲۹.....	دیباچه.....
۴۵.....	چیرگی اسلام بر تمام جوانب زندگانی.....
۵۱.....	کتاب و سنت همراه با هم.....
۵۳.....	یورش بر سنت.....
۵۵.....	نکوهش و اصلاح مفاهیم.....
۵۸.....	حقیقت های ارجمند.....
۶۱.....	اسلام بر بنیان حقیقت ها است، نه پندارها.....
۶۳.....	اسلام دانش و حقیقت های علمی را ارجمند می شمارد.....
۶۵.....	محکومات قرآن، بنیاد اعتقاد و تشریع است.....
۶۹.....	میان نص و مصلحت.....
۷۰.....	عمر حد دزدی را تعطیل نکرده است.....
۷۱.....	عمر ازدواج با زنان اهل کتاب را حرام نکرده است.....
۷۳.....	اجرای فرمان خداوند بالیدن و برکت است.....
۷۵.....	ناهمسازگرایی شوم و پراکندگی عذاب است.....
۷۶.....	پیشوایان چهارگانه؛ مردانی بی مانند.....
۷۹.....	اختلاف فقهی و تعدد مذاهب.....
۸۱.....	مقررات پیش از بیان اسباب اختلافات مذهبی.....
۸۲.....	دلایل اختلاف فقهی.....
۹۳.....	اخبار آحاد و وزن علمی آن.....
۹۵.....	خبر آحاد قطعیت را نمی رسانند.....
۱۰۲.....	مدرسه رأی، مدرسه حدیث یا نص و مدارس دیگر.....
۱۰۸.....	مدرسه سنجش و تعادل و ترجیح میان دو مدرسه حدیث و رأی.....
۱۱۱.....	اجتهاد فقهی نشانه سلامت و افتخار تاریخ ما است.....
۱۱۲.....	ارج گذاشتن به مخالف خو و عادت علما است.....
۱۲۱.....	تعصب مذهبی.....
۱۲۱.....	تعصب نفرت انگیز.....
۱۲۵.....	سرگرم شدن به سنن و ظواهر و بازماندن از کارهای بزرگ.....
۱۳۱.....	گفت و گوی جدی درباره تقلید و اجتهاد.....
۱۳۴.....	دو خصلت برجسته برای جوانان مسلمان.....
۱۴۱.....	به سوی سلفیه آگاه.....
۱۴۵.....	مفهوم های نارسا برای معنای سلفیت.....
۱۴۹.....	مذاهب فقهی و مراجع قدرت در دولت.....

۱۵۱	پیشنهاد تشکیل انجمن بررسی و بازنگری میراث فقهی
۱۵۴	سیاست و مذاهب فقهی
۱۵۶	اجتهاد ضرورتی اسلامی و انسانی است
۱۶۳	اختلافات موروثی، ارزش و تأثیر آن
۱۶۵	سلفی‌گری در چارچوب صحیح
۱۶۷	فرقه‌های ضاله
۱۶۹	شیعه و اهل سنت
۱۷۳	معنای بدعت‌آوری و انواع بدعت‌ها
۱۷۵	خطاهای شایان توجه و شایسته پرهیز
۱۷۷	بدعت‌های اضافی
۱۷۷	بدعت‌های ترکی
۱۸۱	دوستی و دشمنی برای خداوند و معنای ولایت و سنت در زیارت مزارها و ساخت مساجد
۱۸۴	اصلاح مفاهیم
۱۸۷	ارتباط و پیوند مسلمان با مزارها
۱۹۳	توسل؛ آنچه جایز است و آنچه جایز نیست
۱۹۳	معانی وسیله در شرع و عرف
۱۹۶	توسل مورد اختلاف
۱۹۷	توسل غیر قابل پذیرش به اتفاق علما
۲۰۱	سنت‌ها و عادات‌های مسلمانان جدا از آموزه‌های اسلام است
۲۰۳	اسلام به زن ارجمندی بخشیده است
۲۱۰	شورا
۲۱۳	انحرافات روحی و جسمی
۲۱۸	دل‌های سنگی
۲۲۵	سطح فرهنگی امت اسلامی
۲۲۸	گفت‌وگویی بی‌پرده
۲۳۰	حکمت و فرزاندگی
۲۳۷	خرد و جایگاه آن
۲۳۹	اعجاز علمی در قرآن کریم
۲۴۷	مرزهای حوزه مسلمانی
۲۵۴	بایستگی فرق نهادن میان نوع و شخص معین
۲۵۹	تکفیر
۲۶۹	در پایان
۲۷۱	مقررات ده گانه

پیش‌گفتار مترجم^۱

مؤمنان معدود لیکن ایمان یکی
جسمشان معدود لیکن جان

ملای روم

ادبیات مقدس اسلام، یعنی کتاب و سنت، مشحون از مفاهیمی است که به تصریح یا تلویح، مسلمانان را به وحدت و یگانگی دعوت و امر می‌کند و از تجزیه و تفرقه می‌هراساند و پرهیز می‌دهد. ادبیات مذهبی-سیاسی اسلام — از قدیمی‌ترین متون فقهی، اخلاقی، کلامی و نظریه‌پردازی‌های سیاسی گرفته تا جدیدترین آنها — نیز همواره سهم سنگینی را به آموزه‌های همسازگرایانه تخصیص داده است.

در میان ادیان آسمانی، اسلام اجتماعی‌ترین دین شمرده می‌شود و می‌توان گفت که تمامیت اعتقادی آن در جماعت تجسد می‌یابد. از اساسی‌ترین احکام شریعت، کمال نماز مشروط بر گزاردن آن به جماعت است و حج، جهاد، زکات، امر به معروف و نهی از منکر بیرون از جماعت نامفهوم می‌شوند؛ جماعت جز با یگانگی و وحدت مسلمانان شکل نمی‌گیرد.

در میان آموزه‌ها و ارزش‌های اسلامی، وحدت اسلامی اصلی اساسی و لازمه سلامت و بالندگی اسلام به عنوان مکتبی اجتماعی و فراتر از آیین عبادی فردی به شمار می‌آید. آموزه‌های همسازگرایانه تعالیمی مذهبی یا اخلاقی صرف به شمار نمی‌آیند، بلکه قاعده‌ای حیاتی برای تشیید و تداوم جامعه اسلامی محسوب می‌شوند.

۱. برخی از مطالب پیش‌گفتار برگرفته‌هایی است از: اردوش، محمد حسین امیر، تأملی بر مسئله وحدت اسلامی از دیرباز تا دیروز — با تکیه بر جنبش اتحاد اسلام، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی، چ ۲، ۱۳۸۹، همو، وحدت اسلامی، بیداری اسلامی — مفاهیم و پیشینه، قم: نشر ادیان، ۱۳۹۳.

جوش و گسترش یا اخمد ناهمسازگری‌ها در جهان اسلام همواره ارتباطی مستقیم با میزان مشروعیت، سلامت، اعتدال، تسامح و بردباری حاکمیت‌ها داشته است. وحدت اسلامی و یگانگی مسلمانان در سده سیزدهم هجری/نوزدهم میلادی، در قالبی که به «اتحاد اسلام» یا «پان اسلامیسم» مشهور است طرح شد که برگردان امروزی آن «اسلام‌گرایی» است.

جهان اسلام از قرن سیزدهم هجری به این سو در کشاکش رویارویی با هیمنه استعماری غرب، علاوه بر وقوف به برتری مادی غرب، باری دیگر همانند قرن دوم هجری، با انبوهی از مفاهیم و معارف بیگانه روبه‌رو شد. البته این بار جهان اسلام در مقابله با هیمنه مادی بیگانگان و هضم مطلوب داده‌های فرهنگی جدید، نشاط و شادابی و سلامت و قدرت گذشته را نداشت؛ از این رو در مقابله با عالم جدید (که در عرصه‌های اندیشه و سیاست به عوالم متعددی تقسیم می‌شود) موضع‌های متفاوتی گرفت که بیشتر بین افراط و تفریط «غرب‌گریزی تا غرب‌ستیزی» و «غرب‌گرایی تا غرب‌زدگی» در نوسان بود. در این میان دیدگاه‌هایی نیز تلاش داشتند که از بهت واقعه درآیند و در برابر واقع، یعنی پیشرفت و برتری غرب، نه دچار تسلیم، وادادگی و شیفتگی شوند و نه روی درکشند، در انزوا فرو روند یا به انکار و ستیز برخیزند، بلکه با اعتماد به نفس و دیده انصاف به حل‌جی درست وضعیت و چاره‌جویی بنشینند: «غرب‌شناسی».

جنبش یگانگی اسلامی یا اتحاد اسلام را در مجموع می‌توان دارای چنین دیدگاهی شمرد. جنبشی اندیشه‌ای و عمل‌گرا که تلاشی گران، فشرده و پراکنده به خرج داد تا با احیا، اصلاح و بیداری، جهان اسلام را توانایی درک دنیای جدید و دفاع از استقلال و صیانت در مقابله با سلطه‌جویی‌های استعماری غرب ببخشد؛ اما با وجود هشدارها، زنه‌ارها و تکاپوهای فراوان عالمان، مجاهدان، مصلحان و فرهیختگان جهان اسلام و جمله بیدار دردمندان اسلام و مسلمانان از تمام مذاهب اسلامی، وحدت و تقریب که باید در زمانه ما — که عصر تجدید خیزش و بیداری اسلامی است — بیش از هر زمان دیگر حیات و نشاط و طراوت و بروز و ظهور می‌یافت، در مصاف با رقیب دیرینش، تفرقه و جدایی، جز گاه به گاهی چند، بیشتر زخم برداشت و آسیب دید و میدان داد؛ گاه در پاره‌ای احیان، بیش از هر دوره‌ای از پیش.

این وضعیت رقت‌بار شاید از این رو است که هیچ‌گاه وحدت و تقرب تا این حد، توأمان، طرح و رها نشده‌اند و بیش از آن، به‌یقین به این سبب است که هیچ‌گاه وحدت اسلامی و یگانگی مسلمانان — که لازمه نهضت بیداری اسلامی و در نهایت شکل‌گیری امت واحده اسلامی است — تا این اندازه به چشم دشمنان اسلام و مسلمانان، مهیب و خطرآفرین نیامده است؛ بنابراین هیچ‌گاه چنین آسیب‌پذیر و آماج توطئه‌های دشمنان اسلام و مسلمانان نشده است.

پنهان نیست که متکثران قدرت و ثروت و شهرت و باور در جهان اسلام که بیداری و وحدت اسلامی را مغایر منافع یا عقاید خود می‌دانند و نیز متعصبان و مذهب‌گرایان افراطی و جاهلان مسلمان که فاقد ظرفیت و ظرافت برای درک و پذیرش همسازگری اسلامی‌اند، چون همیشه، دعوت داعیان وحدت اسلامی و یگانگی مسلمانان را برناتافته و مجریان و سیاهی‌لشکر این توطئه‌ها شده‌اند. در این میان ساده و نزدیک‌اندیشانی نیز بوده‌اند که برهه‌های نزدیکی میان پیروان مذاهب اسلامی، آنان را به توهم تبصیر و هدایت و یکپارچگی مذاهب اسلامی انداخته و عزم جزم کرده‌اند که اختلافات هزار و چهارصد ساله را با چند جزوه و کتاب و در چند مجلس برای همیشه حل کنند. این گروه نیز خواسته یا ناخواسته در شمار مجریان و سیاهی‌لشکران این توطئه‌ها درآمده‌اند. از همین رو بار دیگر بازار «غلو» گرم شد و دکان «نصب» دگر بار باز شد، چاه ویل تفرقه جوشید و صندوق لعنت گشوده شد.

در این میان نباید این نکته مهم را از نظر دور داشت که تا پیش از این، بیگانگان در سردرآوردن مسلمانان (حاکم و محکوم، امام و مأموم، عالم و جاهل، مقصر و قاصر) از دریای وحدت یا برهوت تفرقه‌نقشی محدودتر داشتند (جز برهه‌هایی از تاریخ، مانند دوران چیرگی مغولان مهاجم که میدانی بیشتر برای اسلام‌شکنی و مسلمان‌آزاری یافتند)؛ زیرا این بیگانگان ذمیانی مودی و تازه‌مسلمانانی منافق بودند که به تحریف و توطئه و اغوا در حوزه معارف و اندیشه به کار بودند یا قدرت‌هایی مقهور و بیمناک که در حوزه سیاست دسیسه می‌چیدند و تفرقه می‌انداختند. اما با فرادست آمدن قدرت‌های بیگانه و درازدستی‌شان به جهان اسلام، بی‌گمان نقش بیگانگان در به آب یا سراب رسیدن مسلمانان تأثیری بیش از پیش و در زمانه ما گستاخانه و بی‌پروا یافت. برخی از مردمان که بنا بر دلایل عقیدتی یا غیر عقیدتی با اسلام میانه‌ای

نداشته‌اند، جنبش وحدت اسلامی و یگانگی مسلمانان را نیز نیک ننگریسته‌اند و آن را نهضت «وحدت مذاهب» به معنای تک‌مذهبی کردن اسلام دانسته‌اند. این باور ناشی از خلط رایج دو تعبیر «اتحاد بین مذاهب» و «وحدت مذاهب» است. بی‌تردید داعیه‌داران اتحاد اسلام از پیام‌آوران وحدت اسلامی به معنای اتحاد بین مذاهب بودند؛ اما نه تنها به هیچ روی داعیه وحدت مذاهب به معنای تک‌مذهبی کردن اسلام را نداشتند، بلکه تلاش می‌کردند که در آن برهه زمانی، برخلاف بسیاری وحدت‌طلبان اسلامی پیشین و پسین، از درافتادن به مباحث اختلافی بپرهیزند و از کنار اختلافات مذهبی بگذرند.

در تاریخ اسلام نمونه‌های متعددی را می‌توان یافت که این دو تعبیر متفاوت از وحدت اسلامی یا اتحاد اسلام یا به تعبیر دیگر، دو راه متفاوت وحدت اسلامی، یعنی اتحاد بین مذاهب و وحدت مذاهب، کمابیش مجال اجرا یافته‌اند.

کمتر نوشتار و گفتاری درباره وحدت اسلامی و یگانگی مسلمانان و تقریب مذاهب اسلامی می‌توان یافت که نویسنده یا گوینده خود را ملزم به تعریف وحدت و تقریب و تبیین مشروعیت این تعریف ندیده باشد؛ التزامی درست و بایسته. تبیین و تعریف واژگان کلیدی در هر مبحث نظری گریزناپذیر است، به‌ویژه اگر واژگان یا اصطلاحات مبهم، دارای معانی شناور و مفاهیم متفاوت و تأویل‌بردار باشند.

تعاریف متفاوتی از وحدت اسلامی شده است. در اینجا دو تعریف که حوزه‌های مشترک فراخ و هم‌پوشانی‌های فراوان دارند را می‌آوریم:

– مقبول‌ترین و شاید وجیه‌ترین تعریف از وحدت و تقریب، که معمول‌ترین آن نیز است، وحدت پیروان مذاهب اسلامی، به معنای هم‌زیستی هواخواهانه آنان با یکدیگر است؛ به دیگر تعبیر، هم‌دلی، هم‌سازگری و هم‌گرایی اسلامی. در این تعریف – که برگردان همان تعریفی است که داعیه‌داران اتحاد اسلام از وحدت اسلامی به معنای اتحاد بین مذاهب داشتند – پیروان مذاهب اسلامی با حفظ و تأکید بر هویت مذهبی خود، در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند.

– وحدت اسلامی و تقریب مذاهب اسلامی در تعریفی عمل‌گرا (پراگماتیستی)، نقش مذاهب را کم‌رنگ و حصارشان را کوتاه می‌کند. در این تعریف، تقید به یک مذهب خاص، کمابیش نفی و رجوع به تمام مذاهب مجاز می‌شود.

در واقع، می‌توان گفت تعریف دوم — دست‌کم در کمترین حد خود — ترجمانی واقع‌گرایانه‌تر یا به‌نوعی تجربه‌ای عملی‌تر از تعریف نخست است.

بیشتر داعیه‌داران وحدت و تقریب در زمانه ما نیز وحدت مسلمانان و تقریب پیروان مذاهب اسلامی را در تعریف نخست دنبال می‌کنند که مقبول‌ترین، معمول‌ترین و شاید وجیه‌ترین تعریف است؛ اما نباید پنداشت که تعریف نخست میان باورمندان خود، درکی یگانه و اتفاقی درخور و مثمر پدید آورده است. درک و صمیمیت داعیه‌داران وحدت و تقریب از این تعریف، متفاوت و دارای مراتب است. برخی از داعیه‌داران وحدت اسلامی و تقریب مذاهب وحدت و تقریب را فقط از نظرگاه مصلحت می‌نگرند و دیدگاهی ابزاری به آن دارند؛ اگرچه به‌ظاهر خلاف آن را بیان کنند. این گروه در بینشی صرفاً عمل‌گرا — که هرچند منطقی می‌نماید، عاری از ماهیتی معنوی است — استدلال می‌کنند که مصالح مسلمانان ایجاب می‌کند علی‌رغم تمام اختلافات، که به جای خود محفوظ است، در کنار یکدیگر قرار گیرند و برای مطالباتشان در دنیای امروز، با یکدیگر همدلی یا به تعبیری مناسب‌تر، همکاری کنند؛ گونه‌ای از تشریک مساعی که در مواردی از حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و حتی نظامی، میان مسلمانان و غیر مسلمانان نیز می‌تواند پدید آید و می‌آید.

بنا بر این با توجه به مشترکات مسلمانان، زمینه این نوع همکاری مصلحت‌جویانه میان مسلمانان بیشتر است و باید تحقق‌های بیرونی آن نیز صورت گیرد که گاه به صورت‌هایی محدود و مقطعی شکل می‌گیرد. برخی از سازمان‌های بین‌المللی کشورهای اسلامی و در رأس آنها «سازمان کنفرانس اسلامی» نمونه‌هایی محسوس از تحقق‌های بیرونی این نظرگاه به شمار می‌آیند که البته کارنامه چندان درخشانی در حوزه وحدت اسلامی و یگانگی مسلمانان نداشته‌اند.

گروهی دیگر از باورمندان به تعریف نخست که فقط از منظر مصلحت و نظرگاه ابزاری به وحدت و تقریب نمی‌نگرند و برای آن ماهیتی معنوی قائلند و خاستگاه آن را پیش و بیش از هر منبعی، کتاب و سنت و عقل می‌دانند — و مصلحت را در این میان نه نفی می‌کنند و نه نادیده می‌گیرند، بلکه آن را در زمره مستندات وحدت و تقریب به شمار می‌آورند — در انگیزه و نیت با گروه نخست هم‌جنس نیستند و از صمیمیت و صداقت برخوردارند و به لزوم استفاده از سازکارهای اخلاقی معتقدند. این گروه وحدت و تقریب را نه فقط

شعار، بلکه شعوری می‌دانند که باید در میان مسلمانان فراگیر شود و بالطبع لوازم آن را در نظر می‌گیرند و هزینه‌اش را نیز می‌پردازند.

رعایت ملزومات و التزام به پرداخت هزینه‌های وحدت اسلامی و یگانگی مسلمانان و تقریب پیروان مذاهب اسلامی محکی است محکم برای سنجش عیار خلوص داعیه‌داران وحدت و تقریب و ترازوی است دقیق برای تمییز کژی‌ها و راستی‌ها در این دعوت. دعوتی که از دل برنخیزد، لاجرم بر دل نمی‌نشیند. ایجاد هم‌دلی، هم‌سازی و هم‌گرایی مسلمانان در گرو خلوص در دعوت است. بارزترین نماد تحقق بیرونی این خلوص در اعاده و احقاق تمام حقوق مسلمانان بر یکدیگر صورت می‌بندد.

بی‌تردید رجال جنبش «اتحاد اسلام»، مانند سید جمال‌الدین، محمد نامق کمال و شیخ محمد عبده، همچنین رجال «دارالتقریب» و بسیاری از اسلام‌گرایان اصیل دیروز و امروز ما از باورمندان به این دو تعریف از تعاریف وحدت اسلامی و تقریب مذاهب اسلامی به شمار می‌آیند. عبارتی ژرف، زیبا و کارساز، مشهور به «قاعده طلایی المنار» از علامه سید رشید رضا، شاگرد شناخته‌شده شیخ محمد عبده از رهبران بزرگ جنبش اتحاد اسلام — که از فرط توجه و تأکید امام شهید حسن البنا، بنیان‌گذار جماعت اخوان المسلمین، به آن به عنوان قاعده‌ای مبنایی، گاه به وی منسوب می‌شود — را می‌توان شعار این دو تعریف و در حقیقت، شعار راهبردی وحدت و تقریب شمرد: «تعاون فیما اتفقنا فیه (علیه) و یعذر بعضنا بعضاً فیما اختلفنا فیه؛ در آنچه اتفاق داریم همکاری می‌کنیم و در آنچه اختلاف داریم، یکدیگر را معذور می‌شماریم». علامه شیخ محمد غزالی، مؤلف گرانمایه این کتاب گرانسنگ، این قاعده را با تبیین کثرت موارد اتفاق و قلت موارد اختلاف می‌پرواند: «تعاون فیما اتفقنا علیه و هو کثیر، و یعذر بعضنا بعضاً فیما اختلفنا فیه و هو قليل؛ در آنچه اتفاق داریم که بسیار است، همکاری می‌کنیم و در آنچه اختلاف داریم که اندک است، یکدیگر را معذور می‌شماریم».

غزالی را می‌توان در شمار برجسته‌ترین بقیه السیف رجال جنبش اتحاد اسلام دانست. وی متأثر از مکتب سید جمال‌الدین، شیخ محمد عبده و سید رشید رضا و پرورده محضر امام شهید حسن البنا و دانش‌آموخته علمای بزرگی چون شیخ احمد غرباوی، شیخ عبدالعزیز بلال، امام محمد ابوزهره و شیخ محمد

شلتوت است که همچون بسیاری از اساتید باواسطه و بی‌واسطه‌اش، خود را وقف اسلام و مسلمانان ساخته و جانش را برای خشنودی خداوند فروخته بود.

پدر محمد غزالی پبله‌وری ساده، پارسا و تنگ‌دست در یکی از روستاهای مصر (نکلا العنب در استان بحیره) بود که از فرط علاقه به امام محمد غزالی، عالم بلندآوازه ایرانی جهان اسلام، و به سبب رؤیایی که در آن وی را بشارت به پسری به این نام داده بودند، نام نخستین فرزند خود را محمد غزالی نهاد. غزالی خود حکایت این نام‌گذاری را چنین روایت می‌کند:

پدرم شیخ احمد السقا عرفان مسلک بود، به اهل بیت (علیهم‌السلام) عشق می‌ورزید و برای بزرگان عرفان احترام قائل بود. او حجت‌الاسلام ابوحامد غزالی، صاحب کتاب *احیاء علوم الدین*، را بزرگ می‌داشت و به او تعلق خاطر داشت، از این رو وقتی به دنیا آمدم، نام مرا محمد غزالی گذاشت که در واقع یک اسم مرکب است؛ نام خانوادگی من السقا است. در واقع، پدرم با این آرزو این نام را بر من نهاد که من نیز در عصر خود از شخصیتی چون شخصیت ابوحامد غزالی برخوردار شوم.

می‌توان گفت که آرزوی شیخ احمد السقا برای پسرش برآورده شد. زندگانی مبارک محمد غزالی مصری، شباهت‌های بسیاری به زندگانی پربرت محمد غزالی ایرانی دارد. این دو عالم بزرگ شافعی از تب و تاب درد دین گداخته بودند و دغدغه‌ای جز اسلام و مسلمانان نداشتند. هر دو بسیار آموختند و بسیار آموزگاری کردند. هر دو بر فراز منابر مهم تدریس تکیه زدند، جایگاه اجتماعی بلندی یافتند و هر دو همه اینها را رها ساختند؛ یکی آواره بیابان و گمنامی شد و دیگری از زندان به تبعید رهسپار. علامه محمد غزالی مجموعه گرانمایه‌ای ماندگار بالغ بر پنجاه کتاب و صدها مقاله و سخنرانی ارزشمند از خود به جا گذاشت که مانند *احیاء علوم الدین* و دیگر آثار امام محمد غزالی، دین و دینداران را زنده کرد. محمد غزالی به لقب «ادیب الدعوه» شهرت یافت؛ لقبی که سزاوار آن بود.

علامه محمد غزالی پس از حدود هفت دهه مجاهدت مخلصانه در راه خدا، در تاریخ ۱۹ شوال ۱۴۱۶ ق جان به جان‌آفرین تسلیم کرد و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد. رحمت و غفران و رضوان خداوند بر وی باد.

شاگرد برجسته علامه غزالی و عالم بنام اهل سنت، دکتر یوسف قرضاوی، درباره استاد خود می‌گوید:

ای بسا در مسئله‌هایی خرد یا کلان و اندک یا فراوان با غزالی مخالفت ورزی یا او با تو مخالفت کند؛ اما چنانچه وی را به‌درستی شناختی، برای آنچه از اخلاص برای خداوند و پیراستگی برای حق و حقیقت و استواری در جهت‌گیری و دیدگاه و غیرت راستین و بی‌شائبه برای اسلام، در او حس و لمس می‌کنی، نمی‌توانی او را دوست نداشته باشی و ارجمندش نشماری.^۱

دکتر سید جعفر شهیدی درباره شخصیت بزرگ غزالی می‌گوید:
سال‌ها آرزوی دیدن استاد غزالی را داشتم و قسمت چنین بود که در الجزیره به مقصود برسم. در این کشور هر سال — پس از استقلال — مجلسی به نام «ملتقى الفکرى الاسلامى» برگزار بود... در سال ۱۳۴۹ ش برای شرکت در این مجلس به الجزایر رفتم و استاد غزالی را دیدم. پس از آشنایی با او به یاد این بیت افتادم:
و استکبر الاخبار قبل لقائه

فلما التقینا صغر الخیر

از آوردن این بیت مقصودم این است که استاد غزالی بیش از آن [بود] که من درباره او می‌اندیشیدم، نه آنکه او را یگانه عصر دیدم. ایمان وی به اسلام، قرآن و سنت رسول الله ﷺ چنان سراسر دلش را در تصرف گرفته بود که تاب تحمل اندک شبهتی را پیرامون قداست آن نداشت. خضوع و فروتنی او نیز، که خاص عالمان مسلمان است، جلوه خاصی داشت. در جنب این دو خصیصه، ارادت او به خاندان رسول اکرم بود. خدایش بیامرزد.^۲

علامه غزالی عالم سرزمین یا مذهبی خاص نبود، او با دیدی فرامذهبی و فراقومی، عالم جهان اسلام بود؛ از همین رو تحولات جهان اسلام را همواره رصد می‌کرد و اشتغالات علمی‌اش وی را از توجه به وقایع و واقعیت‌های جهان اسلام

۱. قرضاوی، یوسف، *الشیخ الغزالی كما عرفته*، رحله نصف قرن، قاهره: دارالشروق، ج ۳، ص ۴۰، به نقل از غزالی، محمد، *نگرشی نو در فهم احادیث نبوی*، ترجمه داود نارونی، تهران: افق علم، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۱۷.

۲. غزالی، محمد، *گامی به سوی تفسیر موضوعی سوره‌های قرآن کریم*، ترجمه علی اصغر محمدی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۲، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲، به نقل از احمدی، علی، *شیخ محمد غزالی رایت اصلاح (طلایه‌داران تقریب: ۸)*، تهران: مجمع تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۱۵.

باز نمی‌داشت. او به سبب پیشینه و هویت اخوانی و مهم‌تر از آن، به دلیل جان‌شیفته‌اش به اسلام و مسلمانان، عالمی نبود که دلباخته علم محض باشد و علم را فقط برای علم بخواهد و گرفتار آداب و اطوار حوزوی و آکادمیک و محراب و منبر و کرسی و تریبون و قلم و کتابخانه یا فریفته جایگاه علمی و معنوی باشد؛ از همین رو برخلاف برخی از عالمان دین — که خود چنین توصیفشان می‌کند: «من در میان شیوخ الازهر مردانی را می‌شناسم که برای اسلام چنان زندگی می‌کنند که انگل‌ها در خون و روده‌های انسان بیمار. این علما دست در دست طبقات حاکم آرمانی مشترک را دنبال می‌کنند و بدین سان دینی را که به نام آن سخن می‌گویند، بی‌اعتبار می‌سازند»^۱ — رویدادهای نهضت اسلامی ایران را دنبال می‌کرد و همواره صمیمانه از انقلاب اسلامی ایران و امام خمینی، تأثیرگذارترین رَجُلِ نهضت بیداری اسلامی دوران معاصر و رهبر انقلاب اسلامی و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، که بی‌تردید در شمار اسوه‌های بزرگ وحدت اسلامی و تقریب مذاهب اسلامی در تاریخ اسلام به شمار می‌رود، حمایت می‌کرد: «من حمایت کامل خود را از انقلاب اسلامی ایران اعلام می‌کنم. مادامی که ایران با اتکال به خداوند راه خویش را برای امت واحدی ادامه دهد، ان شاء الله به اهداف خود دست می‌یابد».^۲ وی در جایی امام خمینی را چنین می‌ستاید: «در یکی از جلسات با عده‌ای از علمای قاهره آرزو کردم که ای کاش خداوند جرعه‌ای از شجاعت امام خمینی را به تمام علمای اسلام عطا می‌کرد».^۳

کارنامه علمی و شاید به همان اهمیت، سیره عملی شیخ محمد غزالی لبریز از موضع‌گیری‌های اصیل و صمیمی او در قبال وحدت امت اسلامی و تقریب مذاهب اسلام است. وی از زمانه صدور فتوای شیخ الازهر، علامه شیخ محمود شلتوت، مبنی بر مشروعیت مذهب شیعه امامی اثناعشری، خاطره‌ای به این شرح نقل می‌کند:

به یاد دارم که روزی یکی از عوام با خشم و خروش از من پرسید که: «چگونه شیخ ازهر فتوا داده است که تشیع مذهبی اسلامی و مانند سایر مذاهب معروف است؟». من در جواب گفتم: «تو از شیعه چه اطلاعی داری و از تشیع چه می‌دانی؟». او اندکی سکوت

۱. آقای، بهمن و صفوی، خسرو، *اخوان المسلمین*، ص ۱۷۷، به نقل از احمدی، علی، همان، ص ۱۰۳.

۲. ماهنامه *بازدار اسلام*، دی ماه، ۱۳۶۰، به نقل از احمدی، علی، همان، صص ۵۶ - ۵۷ و رجوع شود به طلایه داران تقریب: شیخ محمد غزالی، سایت مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت ایران:

<https://iran.taghrib.com/competitions/5596>

۳. غزالی، محمد، گامی به سوی تفسیر موضوعی سوره‌های قرآن کریم، ترجمه علی اصغر محمدی، ج ۱، ص ۱۳، به نقل از احمدی، علی، همان، ص ۶۸.

کرد و آنگاه گفت: «ایشان گروهی از پیروان دینی غیر دین ما هستند». گفتیم: «ولی من دیده‌ام که ایشان درست به مانند ما نماز می‌گذارند و روزه همی‌دارند». مرد با تعجب گفت: «چگونه چنین چیزی ممکن است؟». گفتیم: «عجب‌تر این است که ایشان درست به مانند ما قرآن می‌خوانند و پیامبر ﷺ را بزرگ همی‌دارند و فریضه حج را به جا می‌آورند». گفت: «شنیده‌ام که ایشان قرآنی دیگر دارند و با این اندیشه آهنگ کعبه می‌کنند که آن را مورد توهین قرار دهند». در این هنگام از سر تأثر و ترحم در او بنگریستم و گفتیم: «تو معذوری».^۱

غزالی به همه مذاهب اسلامی با دیده احترام می‌نگریست و محصولات علمی این مذاهب را ارج می‌نهاد و آن را میراث ارجمند علمی-فرهنگی امت اسلامی می‌دانست؛ اما از مذهب‌گرایی بیزار بود:

من وقتی کلمه اسلام شیعی و اسلام سنی را، که مکرر بر قلم این مستشرق [گلدزیهر]^۲ رفته است، خواندم، سوزش و تأثیری در قلب خود احساس کردم. آیا در حقیقت میان امت ما دو اسلام وجود دارد؟ شک نیست که در جهان جز یک اسلام وجود ندارد: اسلامی عاری از این اوصاف زائد و پیراسته از این اضافات نوظهور.^۳

او به راه وحدت اسلامی و تقریب مذاهب اسلامی، که خود از رهپویان مخلص و نستوه این راه بود، دلبسته بود و امیدوار:

با اینکه او [گلدزیهر] در بحث دور و دراز خود راجع به اسلام از راه حق و صواب منحرف گشته، ولی در تصویر احوال مسلمین و شقاق و تفرقه‌ای که در طول قرون میان ایشان راه یافته به واقع امر نزدیک شده است. و این همان اختلافی است که امیدواریم ابرهای تاریکش از افق حیات مسلمین پراکنده شود؛ و این همان شقاق و تفرقه‌ای است که رجال تقریب میان مذاهب اسلامی برای رها ساختن مسلمین از عواقب و پیامدهای آن کوشش می‌کنند.^۴

۱. غزالی، محمد، محاکمه گلدزیهر صهیونیست، ترجمه صدر بلاغی، تهران: حسینیه ارشاد، ۱۳۶۳، ص ۲۹۹.

۲. ایگناز گلدزیهر، خاورشناس سرشناس یهودی مجارستانی.

۳. غزالی، محمد، همان، ص ۲۹۸.

۴. همان، ص ۲۹۷، ۲۹۸.